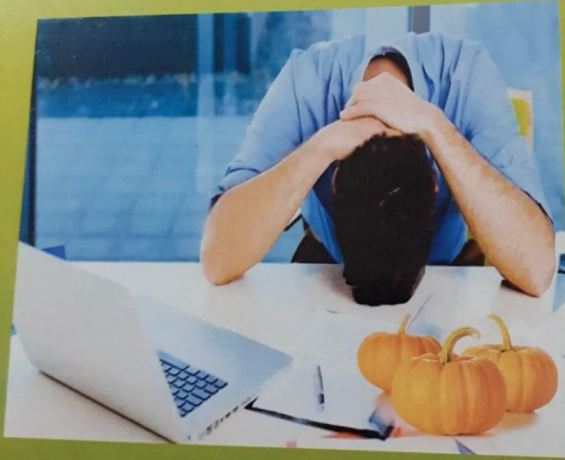


مبارزه با تنبلی

مبارزه با تنبلی!

مبارزه با تنبلی!



محمد تقی صرفی پور

محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و
صلوات فراوان بر سرور پیامبران الهی حضرت محمد و
اهل بیت طاهریش

یکی از مهم ترین موانع موفقیت هر انسانی، تنبلی است.
خداوند دنیا را محل مجاهدت و تلاش و حرکت و کار
قرار داده و هر کسی در دنیا در راه خدا تلاش کند در
عوض در جهان دیگر میلیاردها سال استراحت می کند
و در بهشت از کار خبری نیست حتی از نماز و تکالیف
عبادی هم خبری نمی باشد.

ولی کسانی که در دنیا تنبلی کنند و خود را از توفیقات
فراوان محروم نمایند در جهان دیگر حسرت فراوان

مبارزه با تنبلی

خواهند خورد و شاید بخاطر تنبلی دستورات الهی را
انجام نداده و از رفتن به بهشت محروم گردند.
در این کتاب به اثار منفی تنبلی در زندگی انسان اشاره
می گردد.

انشالله مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

کرمانشاه - بهار 98

آثار بسیار زیانبار تنبلی

آیات قرآن

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (النجم - 39)

نیست برای انسان مگر آن مقدار که تلاش کند!

یکی از مسائل مهمی که قرآن در زمینه راهکار رسیدن به اهداف بیان کرده مساله سعی و تلاش و پشتکار است. قرآن اعلام کرده که بدون تلاش و پشتکار انسان به اهدافش نخواهد رسید. و اگر انسان تلاش نکند نمی تواند به مقصد برسد. از منظر آیات و روایات سستی و بی حوصلگی سبب بی بهره ماندن انسان از دنیا و آخرت

مبارزه با تنبلی

عنوان شده است. از همین رو ضرورت و اهمیت تلاش
و پشتکار انسان در تأمین سعادت دنیا و آخرت نمایان
می شود

در قرآن بیش تر درباره دو چیز، که هر دو نیز معنوی و
دینی اند، به مفهوم تنبلی اشاره شده است: تنبلی در
عبادت، به ویژه تنبلی در نماز^۱ و تنبلی در جهاد.^۲

← تنبلی در عبادت

^۱ [نساء / سوره ۴ ، آیه ۱۴۲ .]

[مائده / سوره ۵ ، آیه ۲۱ -]

^۲ [۲۶ .]

خداوند ضمن افشای نیرنگ منافقان، کسالت و ریای در نماز را از آثار نفاق آنان برمی شمارد: «إِنَّ الْمُنْفِقِينَ

يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى

الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا».^۳ ، نیز منافقان را به سبب این حالت سرزنش

کرده ^۴ و در کنار کفر به خدا و پیامبر

صلی الله علیه و آله وسلم و انفاق از روی ناخشنودی و

کراهت، تنبلی در نماز را نیز از ارکان نفاق برشمرده است: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا

بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا

يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ». برخی مفسران با توجه به این

^۳ [↑ نساء / سوره ۴ ، آیه ۱۴۲ .]

(طوسی ، محمد بن حسن ، التبیان ،

ج ۵ ، ص ۲۳۸ .)

آیه ، ایمان به پروردگار را سبب رفع کسالت در نماز دانسته اند.^۵

در برخی دیگر از آیات نیز اشاره به این موضوع، یعنی سستی در عبادت و یاد خدا، آمده است؛ مانند: آیه ۴۲ طه، که می فرماید: خداوند، حضرت موسی و برادرش را برای رساندن پیام الهی، به سوی فرعون فرستاد و آنها را از ضعف و سستی در این کار و یاد خدا نهی کرد: «إِذْ هَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي».^۶

[↑ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۱۷.]

5

[↑ طبری، ابوجعفر، جامع البیان، ج ۱۸، ص ۳۱۲]

مبارزه با تنبلی

و در آیه ۲۰ انبیاء نیز که بیان می‌کند: فرشتگان نیز شب و روز، خدا را تسبیح گفته، در این کار دچار تنبلی و سستی نمی‌شوند: «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْثُونَ».

تنبلی در جهاد: آیاتی چند از سوره توبه و برخی دیگر از سوره های مدنی که به بررسی و تحلیل جنگ های تبوک و اُحُد پرداخته، از سستی و تنبلی گروه‌هایی از مسلمانان یاد می‌کنند. در جنگ اُحد، خداوند مسلمانان را از ضعف، سستی و تنبلی در برخورد با مشرکان بر حذر می‌دارد، زیرا درد و رنج برای هر دو گروه متخاصم وجود دارد، با این تفاوت که مسلمانان از خدا امید پیروزی و پاداش دارند و مشرکان از آن بی بهره

اند.^۷ «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ»^۸

در آیات ۱۳۹ و ۱۴۰ آل عمران و ۳۵ محمد با بیانی مشابه به این مطلب اشاره دارند. در جنگ اُحُد دنیا طلبی گروهی از مسلمانان سبب سستی و اختلاف در میان آنها و در نتیجه شکست در برابر مشرکان گردید: «... حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَغَصَبْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا»^۹

[↑ طوسی، محمد بن حسن،

^۷ التبیان، ج ۳، ص ۳۱۴]

...». [↑ نساء / سوره ۴،

^۸ آیه ۱۰۴ {

...». [↑ آل عمران / سوره ۳،

آیه ۱۵۲]

مبارزه با تنبلی

برخی از آنان گرمای تابستان، قحطی، دوری راه، نیرومندی دشمن و برداشت محصول را بهانه کرده، از جهاد سر باز زدند. خداوند این گروه را به سبب سستی و تنبلی در جهاد توبیخ کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ ائِفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلُم إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ...».^{۱۰} علت تنبلی این گروه را نیز دنیا طلبی دانسته در آیات ۳۹ و ۴۰ توبه ضمن یادآوری امدادهای الهی در نجات پیامبر از چنگال مشرکان، دنیا طلبان را به عذاب و جایگزین کردن گروهی دیگر به جای آنها تهدید می کند. در آیه ۴۵ توبه نیز از ایمان واقعی نداشتن آنان به خدا و روز قیامت یاد شده است: «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ...». آنان اگر به راستی قصد خروج و جنگیدن داشتند ابزار جنگ را آماده

^{۱۰} { ↑ توبه / سوره ۹ ، آیه ۳۸ . }

می کردند؛ ولی دچار تنبلی و ضعف اراده بودند^{۱۱} و همراه زنان، کودکان، پیران و بیماران که توان جنگیدن نداشتند در مدینه ماندند: «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقُعْدِينَ».^{۱۲} اگر آن‌ها همراه مؤمنان روانه جنگ نیز می شدند جز فساد، ایجاد دشمنی و سست کردن اراده جهاد اثری نداشتند؛ افزون بر این برخی از مؤمنان سخن منافقان را به راحتی پذیرفته، به تنبلی مبتلا می شدند: «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضَاعُوا خَلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمْعُونُ لَهُمْ»^{۱۳}

[↑ رازی، فخرالدین، التفسیر
الکبیر، ج ۱۶، ص ۷۹]
[↑ توبه/سوره ۹، آیه ۴۶]
...». {↑ توبه/سوره ۹،
آیه ۴۷}.

نتیجه گیری

از موارد یاد شده و نظایر آن‌ها به دست می‌آید که ضعف ایمان و عدم اعتقاد واقعی به اسلام و در نتیجه ناتوانی در تحمل سختی‌ها سبب سستی و تبلی در جهاد است، از همین رو منافقان و مسلمانان سست ایمان همواره از پاسخ به دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای جهاد شانه خالی کرده، تقاضا می‌کنند تا با کودکان، بیماران و از کار افتادگان در شهر بمانند: «وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةً أَنْ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَجْهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذِنَكَ أُولُوا الطَّلُوفِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَعْدِينَ»^{۱۴}

« . [↑ توبه / سوره ۹ ، آیه ۸۶]

آنان دیگران را نیز دلسرد و از جهاد منع می کنند و دور ماندن از سختی های جنگ را نعمت الهی بر خود دانسته، در برابر فضل خدا به جهاد گران اظهار حسرت می کنند: «وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيَبْطِئَنَّ فَإِنْ أَصَبْتُمْ مُصِيبَةً قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا • وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا».^{۱۵}

در برخی آیات دیگر جهاد نیز تعبیرهایی درباره تنبلی و عذر و بهانه برخی مسلمانان در انجام این فرمان الهی آمده است: «وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشَلْتُمْ...» «... وِيسْتَاذَنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيُّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ...».

۱۶

{ ۱۵ } . ↑ نساء / سوره ۴ ، آیه ۷۳ و ۷۲

[۱۶] ↑ احزاب / سوره ۳۳ ، آیه ۱۳]

افزون بر دو مورد پیش گفته، یعنی تنبلی در عبادت و جهاد، قرآن کریم گاه در مواردی دیگر نیز به موضوع سستی و کوتاهی اشاره می‌کند؛ مثلاً مؤمنان را به نوشتن تعهدات مالی فرمان داده، آن‌ها را از کوتاهی و تنبلی در این کار باز می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ... وَلَا تَسَامُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ»^{۱۷}

همچنین آیه ۶۱ انعام از کوتاهی و سستی نکردن فرشتگان در گرفتن جان انسان‌ها سخن می‌گوید: «و يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ»^{۱۸، ۱۹}

¹⁷ [↑ بقره / سوره ۲ ، آیه ۲۸۲]

¹⁸ انعام / سوره ۶ ، آیه ۶۱ .

روایات و احادیث درباره تنبلی چه می گویند؟

انسان با تنبلی به اهدافش نمی رسد

امام علی (ع) در این باره می فرمایند:

مَنْ دَامَ كَسَلُهُ خَابَ أَمَلُهُ، کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند^{۲۱}

۱۰۹. ↑ طباطبایی، محمد حسین،
المیزان فی تفسیر القرآن،
ج ۷، ص ۱۳۲.^{۱۹}

[<http://www.wikifeqh.ir>]

20

۲۱. « (تصنیف غررالحکم و دررالکلم
ص 463، ح 10627

مبارزه با تنبلی

اری افراد کسل و تبیل و بی همت به جایی نمی رسند.

تنبلی مانع رسیدن به لذت دوجهان می شود

امام محمد باقر(ع) می فرمایند

إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ «

مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، از تنبلی و بی حوصلگی پرهیز زیرا

که این دو خصلت تو را از بهره دنیا و آخرت باز

می دارند.»^{۲۲}

همت پایین عامل جایگاه پایین

^{۲۲} کافی ج ۵، ص ۸۵، ح ۲

امام علی (ع) می‌فرمایند

قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدَرِ هِمَّتِهِ، جایگاه هر شخصی به «
اندازه همت اوست.^{۲۳}

هر چقدر همت و اراده انسان بالاتر و قوی تر باشد
ارزشش و جایگاهش بالاتر است و افراد بی همت
ارزشی ندارند.

ازدواج تنبلی باناتوانی!

در حدیثی که از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده
می‌خوانیم که فرمود: ان الاشياء لما ازدوجت ازدوج
الكسل والعجز فتجا بينهما الفقر: (هنگامی که
موجودات در آغاز با هم ازدواج کردند، تنبلی و ناتوانی

تصنيف غرر الحکم و درر الکلم ص
93، ج 1627²³

با هم پیمان زوجیت بستند و فرزندی از آنها بنام (فقر)
متولد شد!^{۲۴}.

و در حدیثی دیگر از امام صادق (علیه السلام) می
خوانیم: لا تَكْسَلُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ فَإِنَّ آبَائَنَا كَانُوا
يَرْكُضُونَ فِيهَا وَيَطْلُبُونَهَا: (در طلب روزی و نیازهای
زندگی تنبلی نکنید چرا که پدران و نیاکان ما به دنبال
آن میدویدند و آنرا طلب می کردند)!^{۲۵}

از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است که
فرمود: ان الله تعالى لي بغض العبد النوام، ان الله لي بغض
العبد الفارغ: (خداوند بنده پر خواب را مبعوض می
شمرد، خداوند انسان بیکار را دشمن می دارد)^{۲۶}

{ وسائل الشيعة - كتاب تجارت }

24

همان^{۲۵}

همان^{۲۶}

بیکاری فساد می آورد امیرالمومنین (ع) می فرمایند

اگر کار، سخت و توانفرساست، بی کاری دایمی هم
فساد آور است.

ابن عباس گوید

رسول خدا (ص) هر گاه کسی را می دید و از او
خوشش می آمد می پرسید: آیا حرفه ای داری؟ اگر
می گفت: نه، می فرمود: از چشمم افتاد. پرسیدند: چرا ای
رسول خدا؟ فرمود: چون هر گاه مومن دارای حرفه ای
نباشد، به ناچار از دینش برای تامین زندگیش بهره
می برد (دین فروشی می کند)^{۲۷}

پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) می فرمایند

^{۲۷} مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۸۴

اَمْنُنْ عَلَيْنَا بِالنَّشَاطِ وَ اَعِدْنَا مِنْ الْفَشَلِ وَ الْكَسَلِ وَ الْعَجْزِ وَ
الْعِلَلِ وَ الضَّرَرِ وَ الضَّجَرِ وَ الْمَلَلِ

**(خدایا) نعمت سرزندگی و کوشایی را به ما
ارزانی دار و از سستی، تنبلی، ناتوانی،
بهانه آوری، زیان، دل مردگی و ملال،
محفوظ مان دار!**^{۲۸}

امام علی (علیه السلام) می فرمایند
آفَةُ النُّجْحِ الْكَسَلُ

آفت موفقیت، تنبلی است.^{۲۹}

امام علی (علیه السلام) می فرمایند
مَنْ دَامَ كَسَلُهُ خَابَ أَمَلُهُ

**کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به
آرزویش ناکام ماند.**^{۳۰}

²⁸ . (میزان الحکمه، ج 11، ص 5184)

²⁹ (میزان الحکمه، ج 11، ص 5184)

³⁰ (میزان الحکمه، ج 11، ص 5184)

جنگ با سستی

امام علی (علیه السلام) می فرمایند

ضَاذُّوا التَّوَانِي بِالْعَزْمِ

با عزم و اراده، به جنگ سستی بروید.^{۳۱}

امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ

بار خدایا، من از غم و اندوه و ناتوانی و تنبلی

به تو پناه می برم.^{۳۲}

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند

إِنِّي لِأَبْغِضُ الرَّجُلَ أَنْ يَكُونَ كَسَلَانًا عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ، وَ مَنْ

كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلَ

^{۳۱} (میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۸۴)

^{۳۲} (میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۱۸۸)

مبارزه با تنبلی

من مردی را که در کار دنیایش تنبل باشد، مبعوض می‌دارم و کسی که در کار دنیا تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است.^{۳۳}

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند

لَا تَكْسَلْ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا عَلَى غَيْرِكَ.
در معاش دنیوی خود تنبلی مکن که سربار دیگران باشی.^{۳۴}

ضررهای تنبلی در جامعه

تنبلی علاوه بر ضرر به افراد، به جامعه هم ضرر می‌زند. مثلاً کارگری که تنبل باشد و از کار بزند یا کارمندی که تنبل باشد و کار مردم را درست انجام

^{۳۳} (وسائل الشیعه، ج ۱۲، صفحه ۳۷)

^{۳۴} (فروع کافی، ج ۵، ص ۸۶)

مبارزه با تنبلی

ندهد یا پلیسی که بجای رفتن به ماموریت به محلی برای استراحت برود و امثال این موارد که باعث می شود جامعه دچار مشکلات فراوان شود و نارضایتی بین مردم ایجاد شود و بعد مساله امنیت کشور به خطر بیافتد کارمفید در کشورمان خیلی پایین تر از استاندارد جهانی می باشد و این یک آسیب جدی است ..

از جمله موارد تنبلی و یکی از بیماری های جامعه ما، بیماری تنبلی اجتماعی است. یعنی اکثر امیل دارند که شغل راحت و کم زحمت داشته باشند. اکثر فارغ التحصیل های کشور بدنبال استخدام دولتی هستند و بعضی از آنها حاضرند نگهبان یا سرایدار اداره باشند زیرا کارشان کم زحمت و درآمدشان تضمین شده است.

مبارزه با تنبلی

نوع دوم تنبلی در مسائل معنوی است. با اینکه خدا انسان را برای رسیدن به مراحل بالای معنوی خلق کرده است ولی تعداد کمی به این مراحل دست پیدا می کنند و بقیه در همان مرحله اول معرفت می مانند چون تلاش نمی کنند.

بقول معروف چون گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟ با اینکه زمینه برای بالا بردن معرفت و معنویت است اما چرا اکثر مردم درجه پایینی از معرفت دارند؟ چون تنبلی نمی گذارد سحر خیز شوند. تنبلی نمی گذارد درباره عبادت و معرفت قدمهای بلندتری بردارند.

همسایه مسجد هست ولی تنبلی نمی گذارد در نماز
جماعت حاضر شود. در کنارش جلسات دعا برپا میشود
ولی یکبار هم شرکت نکرده است!

من در سالهای 61 تا 67 هر جمعه به مسجد جمکران
مشرف می شدم. بعضی جمعه ها حتی یک نفر در
مسجد جمکران نبود! یعنی از اینهمه جمعیت مردم قم
حتی یک نفر نبود که صبح زود جمعه به مسجد جمکران
مشرف شود و از برکات آن بهره مند گردد؟! اگرچه شب
چهارشنبه ها جمکران پر از جمعیت بود. ولی جمعه روز
امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ست. این هم از
مضرات تنبلی است که ادم قم باشد و جمعه جمکران
نرود در حالی که وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی
فرجه الشریف فرمودند هر که در این مسجد نماز

مذکور (نماز تحیت+نماز امام زمان (ع)) را بخواند گویا
در کعبه نماز خوانده است.

به برکت نظام اسلامی راه های رسیدن به خدا هموارتر
شده و اینهمه جلسات دینی و کتابهای معرفتی در اختیار
است. باید جوانان نهایت استفاده را بنمایند.

داستان او ایس قرنی را شنیده اید که با اینکه چوپان بود و
در بیابان زندگی می کرد ولی عبادتش خیلی زیاد بود
بطوری که شب بخودش می گفت امشب شب سجده
است و تا صبح در یک سجده بود یا امشب شب رکوع
است و تا صبح در یک رکوع و.. و می گفت اگر عمر
دنیا یک شب شود دوست دارم آن شب را تا به صبح در
سجده باشم.^{۳۵}

³⁵تفسیر قمی، ص 239

مبارزه با تنبلی

مواظب باشیم مبادا تنبلی جلو پیشرفت مادی و معنوی ما را بگیرد.

من از خدا تقلید می کنم!

با اینکه مساله تقلید از مجتهد جامع الشرایط بسیار مهم است و همه افرادی که بالغ میشوند باید از یک نفر مجتهد تقلید کنند ولی در این مساله عده ای هنوز مساله تقلید را یاد نگرفته اند که به دو خاطره در این مورد اشاره می کنم:

پیرمردی سوالی از من پرسید. گفتم از چه کسی تقلید می کنی؟ گفت از خدا تقلید می کنم!

خانمی در کمیته امداد صحنه سوالی پرسید. گفتم از چه کسی تقلید می کنی؟ گفت از آقای نادری مسئول امور مالی کمیته امداد.

31 سال غسل اشتباه!

خانمی گفت چهل سال دارم تا کنون هر موقع غسل می کردم اول سمت راست بعد سمت چپ بعد سروگردن را می شستم حالا فهمیدم باید اول سروگردن را می شستم!

مغرب را چهار رکعت و عشا را سه رکعت می خوانده!

شخصی می گفت سالیان سال نماز مغرب را چهار رکعت و نماز عشاء را سه رکعت می خواندم حالا فهمیدم اشتباه می کردم.

هیچوقت به رکعت اول نماز جمعه نمی رسم!

خانمی دارای مدرک لیسانس می گفت هر موقع نماز جمعه میرم به رکعت اول نمی رسم! گفتم چرا؟ گفت تا میام اذان و اقامه بگم می بینم امام جمعه رفته

مبارزه با تبلی

سجده! گفتم نماز جماعت که اذان و اقامه بعهدہ ماموم نیست.

اگر این خانم و یا خانم‌ها و آقایانی مانند ایشان تبلی نکنند و نگاهی به رسالہ مرجع تقلید بیاندازند یا به دفترشون زنگ بزنند یا حتی پیامک بفرستند اینجور همیشه که احکام را بلد نباشند. و اینها همه از آفات تبلی و مسامحه کردن است.

1- کار و تلاش برای هر مسلمانی واجب و لازم است
:و در این رابطہ رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود
طلبُ الحلالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»³⁶

**کار کردن برای کسب مال حلال، بر هر مرد و زن
مسلمان واجب است.**

³⁶جامع الاخبار، ص 389، حدیث 1079

2- تنبلی و کسل بودن مورد مذمت بزرگان دین قرار گرفته است. زیرا نتیجه آن از بین رفتن سرمایه انسان که همان عمر اوست می باشد و گاه نتیجه آن فقر است و نتیجه فقر گاه شرک و بی دینی و آلودگی های اخلاقی است.

پیامبر خدا دست کارگر زحمت کش را بوسید

انس بن مالک گفت : موقعی که رسول اکرم از جنگ تبوک مراجعت می کرد، سعد انصاری به استقبال آمد حضرت با او مصافحه کرد و دست سعد را زبر و خشن دید.

فرمود: چه صدمه ای و آسیبی به دست رسیده است ؟

عرض کرد: یا رسول الله ، من با طناب و بیل کار میکنم
و درآمدم را خرج معاش خانواده ام می نمایم .رسول
اکرم دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که
آتش با آن تماس پیدا نمی کند.^{۳۷}

و نیز می فرماید:

اگر هر فردی از شما ریسمانی برگبرد و یک
بسته هیزم بر پشت خود گذارد و بفروشد تا
آبروی خود را حفظ کند، بهتر است برایش
که از مردم درخواست کند که به او چیزی
پردازند و یا منعش کنند.^{۳۸}

باقر شریف القرشی ، العمل و حقوق)
³⁷.(العامل فی الاسلام ، ص 305

.(دوله الرسول فی المدینه، ص 218).

مبارزه با تنبلی

این امامان ما با اینکه حجت خدا و نماینده خدا در زمین و آسمان بودند ولی هیچوقت راحتی نداشتند. هیچوقت مانند پادشاهان در رفاه نبودند. خدم و حشم نداشتند. در حالی که شاهان ایران صدها خدمتکار و خدم و حشم داشتند! ولی امامان ما خودشان کارهای خودشان را انجام می دادند حتی مثل یک کارگر مثل یه کشاورز، کشاورزی می کردند. در روایات آمده است:

کار کردن امیرالمومنین و سایر امامان معصوم در مزرعه

- روزی ابونیزر که در اطراف مدینه مزرعه داشت، هنگام ظهر امیر مؤمنان (ع) را دید که به سوی مزرعه او می آید.
- امام (ع) نزدیک آمد و به او سلام کرد.
- ابونیزر با خوشحالی به استقبال حضرت

شتافت. امام(ع) از او پرسید: «آیا غذایی برای خوردن داری؟» ابونیزر به شدت شرمنده شد؛ چرا که غذایی در شأن امام(ع) نداشت. فقط مقداری از کدوی مزرعه خود را که پیش‌تر در پیه شتر سرخ کرده و مقداری از آن را خورده بود، باقیمانده آن را در ظرف گذاشت او با شرمساری گفت: «مولای من! چیزی که در خور شما باشد، ندارم!» امام(ع) لبخندی زد و فرمود: «هر چه هست بیاور!» ابونیزر برخاست و ته مانده غذای خود را که سرد هم شده بود، آورد و جلوی امام(ع) گذاشت. امام(ع) ابتدا دست‌های خود را در آب روان نهر شست و بر سر سفره نشست. امام و پیشوای قانعان(ع) سه لقمه بیشتر نخورد و حمد خدا را گفت و کنار رفت

- سپس از جایش برخاست و کلنگ و بیل را برداشت و تصمیم گرفت به جهت غذایی که ابونیزر به ایشان داده، برای او کار کند.
- ابونیزر چاهی در کنار مزرعه خود کنده بود و چون از جوشیدن آن ناامید شده بود، آن را نیمه کاره رها نموده بود. امام (ع) داخل چاه رفت و شروع به کندن آن کرد. پس از ساعتی با سر و روی خاک آلود بالا آمد و آبی نوشید و باز هم شروع به کندن چاه کرد. تا آن

که پس از ساعتی دیگر، آب از چاه به
پهنای گردن شتر فوران کرد.^{۳۹}

- شخصی می گوید: دیدم امام
باقر(ع) مشغول کار است و در اثر شدت
کار، عرق از پیشانی مبارکش می ریزد، با
خود گفتم: این مرد بعید است جانشین
امام سجاد(ع) باشد، او چقدر حریص به
دنیا است که این اندازه خود را در راه
آن به زحمت انداخته است! به منظور
موعظه و نصیحت او، به حضورش رفتم،
به او گفتم: خدا تو را اصلاح کند، تو از

بیهقی، ابی بکر، احمد بن حسین بن علی،
السنن الکبری، لبنان، بیروت،
دارالمعرفه، ج 6، ص 160. تاریخ
المدینه، همان، ص 220. الشیبانی، کتاب
احکام الاوقاف، ص 10.³⁹

بزرگان قریش هستی، در این ساعات
گرم و آتشین روز، خود را برای دنیا به
زحمت انداخته ای؟! اگر اجل فرا رسد،
جواب خدا را چه خواهی داد؟!
• حضرت بعد از شنیدن سخنان من
فرمود: اگر مرگ در این حال فرا
رسد، به خدا قسم من در حال اطاعت
خدا هستم و به این وسیله می خواهم
خود را از منت تو و مردم حفظ کنم.
راوی گفت: من می خواستم تو را
موعظه کنم ولی تو من را موعظه و
هدایت نمودی^{۴۰}

- امام صادق (ع) جامه زبر کارگری بر تن و بیل
در دست داشت و در بوستان خویش سرگرم

⁴⁰. المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج 3، ص 142

کار بود. چنان فعالیت می کرد که سرپایش را عرق گرفته بود.

در این حال، ابو عمرو شیبانی وارد شد و امام را در آن تعب و رنج مشاهده کرد. پیش خود گفت: شاید علت اینکه امام شخصاً بیل به دست گرفته و متصدی این کار شده، این است که کسی دیگر نبوده و از روی ناچاری، خویش دست به کار شده. جلو آمد و عرض کرد: "این بیل را به من بدهید، من انجام می دهم. امام فرمود: "نه، من اساساً دوست دارم که مرد برای تحصیل روزی رنج بکشد و آفتاب بخورد"⁴¹

• امام کاظم (ع) در زمینی که متعلق به

شخص خودش بود، مشغول کار و

اصلاح زمین بود. فعالیت زیاد، عرق امام

⁴¹ فروع کافی، ج 5، ص 76، حدیث 13

را از تمام بدنش جاری ساخته بود. علی بن ابی حمزه بطائنی در این وقت رسید و عرض کرد: "قربانت گردم، چرا این کار را به عهده دیگران نمی گذاری؟" - "چرا به عهده دیگران بگذارم؟ افراد از من بهتر، همواره از این کارها می کرده اند."

- "مثلاً چه کسانی؟"

- "رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) و همه پدران و اجدادم. اساساً کار و فعالیت در زمین از سنن پیامبران و اوصیای پیغمبران و بندگان شایسته خداوند است."⁴²

⁴²فروع کافی، ج 5، ص 75، حدیث 10

علامت های تنبلی اجتماعی

میزان بالای تماشای تلویزیون به جای کتاب خوانی و تمایل زیاد به استخدام در دستگاه دولتی (پشت میز نشینی)، همچنین عدم تمایل برای کسب تخصص و مهارت و کارآفرینی و وجود تعطیلی فراوان سالانه از علامت های تنبلی اجتماعی بوده و جلو پیشرفت را در جامعه می گیرد.

تقدیرگرایی (هجوم به فالگیران ، رمالان و...)، توجه افراطی به آینده، تمایل به کارهای زودبازده و یک شبه، خودمداری، فرار از مسئولیت به دلیل منافع فردی، احساس بی قدرتی و ناهنجاری معیارهای مناسبی برای ارزیابی میزان تنبلی فردی است.

**تنبلی می تواند مبنای بسیاری از آسیب های
فرهنگی و اجتماعی باشد و بسیاری از
ناهنجاری های موجود در جامعه با تنبلی
ارتباط مستقیم دارد.**

دو کارشناس برجسته بهداشت عمومی در انگلیس
پیشنهاد داده اند که عدم تمایل به انجام فعالیت های
بدنی و یا به عبارتی "تنبلی" را باید به عنوان یک
بیماری در نظر گرفت و در گروه بیماری ها طبقه بندی
کرد.

این دو کارشناس به نام های دکتر ریچارد ویلر و دکتر
ایمانوئل استاماتاکیس ایده جدید را با این توجیه ارائه
کرده اند که بین بی تحرکی و بیماری رابطه بسیار قوی
وجود دارد.

این دو محقق با انتشار مطالعات خود در مجله انگلیسی
:"طب ورزش" توضیح دادند

با توجه به اهمیت ارتباط مرگ و میر با کم تحرکی،
پیشنهاد می کنیم که عدم تحرک بدنی نیز باید به عنوان
یک بیماری در نظر گرفته شود.

دکتر ویلر متخصص دانشکده سلطنتی مراقبت بهداشتی
و پزشک عمومی در این باره گفت: هم اکنون چاقی از
سوی سازمان جهانی بهداشت در گروه بیماری ها قرار
گرفته است و یک بیماری تلقی می شود، اما خود چاقی
در واقع تا حدی نتیجه یک عامل ریشه ای تر است که
آن انجام ندادن ورزش و تحرک بدنی کافی است.^{۴۳}

داستان پسر تنبل!

مردی پسر تنبلی داشت که از زیر کار درمی رفت و همه چیز را به شوخی می گرفت. روزی او را نزد حکیم آورد و گفت: "از شما می خواهم به این پسر من چیزی بگوئید که دست از این تنبلی و بی تفاوتی اش بردارد و مثل بقیه بچه های این مدرسه به دنیای واقعیت و کار و "تلاش برگردد"

حکیم با لبخند به پسر نگاه کرد و گفت: "پسرم اگر تو همین باشی که پدرت می گوید زندگی سخت و "دشواری مقابلت هست. آیا این را می دانی؟
پسر تنبل شانه هایش را بالا انداخت و گفت: "مهم نیست؟"

حکیم با تبسم گفت: "آفرین به تو که چیزی برای گفتن داری. لطفاً همینى که می گویی را درشت روی این

مبارزه با تنبلی

تخته بنویس و برای استراحت با پدرت چند روزی
"میهمان ما باش"

صبح روز بعد وقتی همه شاگردان برای خوردن صبحانه
دور هم جمع شدند حکیم به آشپز گفت که برای پسر
تنبل غذای بسیار کمی بریزد. طوری که فقط سر پایش
نگه دارد.

پسر که از غذای کم خود به شدت شاکی شده بود نزد
حکیم آمد و به اعتراض گفت: "این آشپز مدرسه شما
"!برای من غذای بسیار کمی ریخت"

حکیم بی آن که حرفی بزند به نوشته‌ای که شب قبل
پسر روی تخته نوشته بود اشاره کرد و گفت: "این
نوشته را با صدای بلند بخوان! حرفی است که خودت
"نوشته‌ای"

روی تخته نوشته شده بود: "مهم نیست!" و این برای پسر
تنبل بسیار گران تمام شد. ظهر که شد دوباره موقع ناهار
غذای کمی تحویل پسر تنبل شد. این بار پسر با اعتراض

مبارزه با تنبلی

همراه پدرش نزد حکیم آمد و گفت: "من اگر
"همین طوری کم غذا بخورم که خواهم مرد
حکیم دوباره به تخته اشاره کرد و گفت: "جواب تو
"همین است که خودت همیشه می گویی
روز سوم پسر تنبل زار و نحیف نزد حکیم آمد و گفت:
"لطفاً به من بگویید اگر بخوام غذای کافی به دست
"آورم چه کار کنم؟
حکیم به آشپزخانه رفت و گفت: "هر چه را آشپز
"می گوید تا ظهر انجام بده
پسر تنبل تا ظهر در آشپزخانه کار کرد و ظهر به اندازه
کافی غذا خورد. او خوشحال و خندان نزد حکیم آمد و
گفت: "چه خوب شد راهی برای نجات از گرسنگی
پیدا کردم!" و بعد خوشحال و خندان برای تأمین شام
خود به آشپزخانه برگشت
پدر پسر تنبل با تعجب به حکیم نگاه کرد و از او پرسید:
"راز این به کار افتادن فرزندم چه بود؟"

حکیم با خنده گفت: “او حق داشت بگوید مهم نیست! چون چیزی که برای شما مهم بود و برای حفظ اهمیتش حاضر بودید تلاش کنید، او به خاطر تنبلی‌اش و این که همیشه شما بار کار او را بر دوش می‌گرفتید دلیلی برای نامهم شمردنش پیدا می‌کرد. اما وقتی موضوع به گرسنگی خودش برگشت فهمید که اوضاع جدی است و این جا دیگر جای بازی نیست معنی مهم بودن را فهمید و به خود تکانی داد. شما هم از این به بعد عواقب کار و نظر او را مستقیم به خودش برگردانید و بی‌جهت بار تنبلی او را خودتان به تنهایی به دوش نکشید. خواهید دید که وقتی ببیند نتیجه اعمال ناپسندش مستقیم متوجه خودش می‌شود اعمال درست برای او مهم می‌شوند و دیگر همه چیز عالم برایش کم اهمیت نمی‌شوند!”^{۴۴}

روش های غلبه بر تنبلی

1- باید برای زندگی خود برنامه و هدف داشته

باشید

2- درباره ضررهای تنبلی مطالعه کنید که

بدانید تنبلی چقدر در شکست های شما در

زندگی نقش دارد.

3- درباره افراد موفق بررسی کنید که افرادی

در زندگی موفق هستند که زرنگ و پرکار می

باشند و از تنبلی فاصله دارند.

4- بدانند که خداوند افراد تنبل را دوست

ندارد و افراد پرکار و تلاشگر را دوست داشته

و انها را کمک می کند.

داستان دیگر درباره پسر تنبل!

روزی روزگاری پسری با مادرش در یک کلبه

ی کوچک در روستایی بزرگ زندگی می

کرد. آن ها بسیار فقیر بودند و پیرزن با کار

کردن در خانه های مردم پول کمی بدست

می آورد، اما پسرش هیچ کاری نمی کرد و

بسیار تنبل بود، او فقط می خورد و می

خواهید.

یک روز مادرش که خسته و کوفته از سر کار برگشت

و دید پسر جوانش هنوز خوابیده عصبانی شد و گفت:

از فردا باید برای خودت کار پیدا کنی و گرنه دیگر در

خانه جایی نداری

تهدید مادر اثر کرد و پسر برای پیدا کردن

کار از خانه بیرون رفت. او در یک مزرعه

مشغول کار شد و در پایان روز مزرعه دار چند

سکه به عنوان مزد به پسرک داد. پسرک سکه

ها را به هوا پرتاب می کرد و با آن ها بازی

در آخر هنگام عبور از رودخانه آن ها در می کرد

آب افتادند و او دیگر هیچ پولی نداشت و دست خالی

به خانه برگشت. پسرک ماجرا را برای مادرش تعریف

کرد و مادرش گفت: پسرکم تو باید سکه ها را در

جیب قرار می دادی تا گم نشوند. پسرک گفت: این

بار آن ها را در جیبم می گذارم

روز بعد پسرک در یک مرغداری کار پیدا

کرد و صاحب مرغداری در ازای کار یک

شیشه شیر به او داد. پسرک شیشه ی شیر را در

جیب بزرگ ژاکتش فرو کرد و به سمت خانه

حرکت کرد. تمام شیر در راه ریخت و شیشه

خالی شد. این بار هم پسرک دست خالی به

خانه برگشت و مادرش جریان را فهمید و

گفت: که تو باید ظرف شیر را روی سرت می

گذاشتی.

فردای آن روز پسرک در یک مزرعه کار کرد و

دستمزدش مقداری پنیر خامه ای بود. پسرک پنیر را

روی سرش قرار داد و آن را به خانه آورد. بیشتر پنیر به

مبارزه با تنبلی

موهای سرش چسبیده و فاسد شده بودند. مادر پسرک

عصبانی شد و گفت: تو باید آن را با دقت در دست

.هایت نگهداری می کردی

روز بعد پسرک در یک نانوائی کار گرفت و

نانوا به عنوان دستمزد به او یک گربه ی

بزرگ داد. پسرک گربه را گرفت و می

خواست با خود به خانه بیاورد که گربه دست

هایش را چنگ زد و فرار کرد. مادرش از

دیدن این صحنه ناراحت شد و گفت: تو باید

آن را با یک طناب به دنبال خودت می

.کشاندی

پسرک دوباره برای پیدا کردن کار از خانه بیرون رفت

و این بار در یک قصابی کار پیدا کرد. قصاب در پایان

روز به او مقداری گوشت تازه داد و پسرک آن را با

طناب روی زمین می کشید و به خانه می برد. وقتی به

خانه رسید گوشت ها کثیف و فاسد شده بودند و مادر

مبارزه با تنبلی

پسرک نمی توانست از ان استفاده کند. مادر به او

گفت: تو باید آن را روی شانه ات می گذاشتی و به

خانه می آوردی

روز بعد پسرک برای کار به گاوداری رفت و

گاودار به عنوان دستمزد به او یک الاغ داد.

پسرک بسیار قوی و نیرومند بود به خاطر

همین الاغ را روی دوش خود قرار داد و

داشت به خانه برمی گشت

مبارزه با تنبلی

در بین راه، خانه ی مرد ثروتمندی بود که با تنها

دخترش زندگی می کرد. دخترک بسیار زیبا بود ولی

کرو و لال بود. او هرگز در زندگی اش نخندیده بود و

دکترها گفتند اگر دخترت بخندد حتماً خوب می شود

پیرمرد بسیار تلاش می کرد تا دخترش بخندد

اما فایده ای نداشت. پیرمرد به تمام اهالی

روستا گفت: هر کس بتواند دختر مرا بخنداند

من نصف ثروتم را به او می دهم

آن روز دخترک کنار پنجره نشسته بود و از آن جا به

بیرون نگاه می کرد. در همان لحظه پسرک هم با الاغ بر

روی شانه هایش از آن جا رد می شد. صحنه ی بسیار

خنده داری بود چون پسرک بسیار خسته شده بود و

دخترک وقتی . پاهای الاغ در هوا تاب می خورد

این صحنه را دید با تمام وجود خندید و حالا

هم می شنید و هم می توانست حرف بزند.

پدرش از این موضوع بسیار خوشحال شد و

نیمی از ثروتش را به پسرک هدیه داد. پسرک
و مادرش دیگر در سختی نبودند. آن ها خوش
و خرم و در رفاه کامل در کنار هم زندگی می
کردند.^{۴۵}

کمک به گدا آری یا خیر؟

گدا یا متکدّی هم معنا با "سائل المال" در عربی است و
متفاوت با معنای فقیر است

فقیر کسی است که هزینه زندگی خود را ندارد و فرقی نمی کند که از دیگران درخواست کمک نماید یا در خواستی نکند، اما گدا کسی است که از دیگران درخواست کمک مالی می کند و فرقی نمی کند هزینه زندگی خود را داشته باشد یا نداشته باشد.

تجربه ثابت کرده است اکثر گداها فقیر واقعی نیستند و از طرفی اکثر فقرای واقعی هرگز گدایی نمی کنند.

در روایات ما آمده است که گدا را رد نکنید حتی اگر به دروغ بگوید که فقیر است .

در آیه ای از قرآن خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: و اما السائل فلا تنهر

[و سؤال کننده [گدا] را از خود مران^{۴۶}

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که پیامبر (ص) فرمودند: گدا را از درخواستش ناامید نکنید و اگر بعضی از مساکین دروغ نمی گفتند، هر کس آنها را رد می کرد، رستگار نمی شد.^{۴۷} حتی در بعضی از روایات اشاره شده است که اگر گدا فقیر به نظر نمی رسید باز به او چیزی اعطا کنید. از امام باقر (ع) نقل شده که فرمودند: به گدا چیزی بدهید حتی اگر بر اسب سوار بود.^{۴۸} [3] سوار بر اسب بودن در این روایت کنایه از عدم فقر ظاهری اوست به طوری که توانایی خرید اسب . که وسیله نسبتاً مناسب آن زمان بوده را داشته است

^{۴۶}. الضحی، 10، ترجمه، مکارم شیرازی، ناصر

حر عاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 418، موسسه آل البيت، 1409 ق^{۴۷}

حر عاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 417، موسسه آل البيت، 1409 ق^{۴۸}

ابن صبیح نقل می کند که پیش امام صادق (علیه السلام) بودم. گدایی آمد و حضرت به او چیزی دادند سپس گدای دیگری آمد و حضرت به او نیز چیزی دادند بار دیگر نیز این اتفاق افتاد و حضرت به شخص سوم نیز کمک کردند بعد از او باز گدای دیگری آمد، حضرت به او فرمودند خدا به تو وسعت دهد [و به او چیزی ندادند]...^{۴۹}

در روایت دیگر آمده است که اگر در روز به سه گدا کمک کنید حق را ادا کرده اید و اگر خواستید بیشتر [کمک کنید].^{۵۰}

جر عاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 421، موسسه آل البيت، 1409 ق.⁴⁹

جر عاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 418، موسسه آل البيت، 1409 ق.⁵⁰

در جای دیگری آمده است که امام صادق (ع) می فرمودند به بچه ها، زنان، زمین گیرها، ضعیف ها و پیرها کمک کنید و حضرت نهی می کردند از کمک به دیوانگان^{۵۱} در روایتی نیز آمده است به کسانی که با حق دشمنی دارند و یا دعوت به کار نادرست و باطل [می کنند کمک نکنید.^{۵۲}

در روایتی از حضرت صادق (ع) سؤال می شود گدایی می آید و در خواست کمک می کند وقتی واقع را نمی دانیم چه کنیم؟ حضرت در جواب می فرمایند: به کسانی که نسبت به آنها دلسوزی پیدا کردید کمک

حر عاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 418، موسسه آل البيت، 1409 ق^{۵۱}

حر عاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 414، موسسه آل البيت، 1409 ق^{۵۲}

کنید سپس حضرت می فرمایند: کمتر از یک درهم^{۵۳}
به آنها بدهید راوی می پرسد حد اکثر مقداری که به
آنها بدهم چقدر باشد و حضرت می فرماید چهار
[دانگ]^{۵۴}.

از امام صادق (ع) روایت شده که از نجواهایی که
خدای متعال با حضرت موسی کرد این بود که ای
موسی سائل را با دادن چیز اندکی یا با برخورد خوب
احترام کن چون گاهی کسانی پیش تو می آیند که نه
انسان هستند و نه جن، بلکه ملکی از ملائکه رحمن
هستند که تو را با موقعیتی که من برایت ایجاد کرده ام
آزمایش می کنند و از تو در خواست آن چیزی را می

قیمت هر درهم در سال 1377 حدود 200 تومان بوده است. استفاده شده از
"فاضل لنکرانی، محمد جواد، جامع المسائل، ج 2 ص 374، سایت حضرت
⁵³ <http://lankarani.ir/far> آیت الله فاضل لنکرانی
عروسی حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین، ج 5 ص 597، چاپ چهارم،
⁵⁴ انتشارات اسماعیلیان، 1415 ق

کنند که من به تو دادم پس در آن هنگام زیر نظر هستی
[که تو ای موسی چه می کنی^{۵۵}]

تنبلخانه شاه عباس (نشیدی می‌گن مگه اینجا تنبلخانه شاه عباسه!)

هنگامی که کسی زیاد تنبلی کند یا کج و معوج بنشیند
و خلاصه لم بدهد، به او می گویند: مگه تنبلخونه شاه
عباسه؟ و اما ریشه یابی این مثل عامیانه: روایت شده
است شاه عباس یک روز گفت: خدا را شکر! همه
اصناف در مملکت ایران به نوایی رسیده اند و هیچ کس
نیست که بدون درآمد باشد. سپس خطاب به مشاوران

⁵⁵. حر عاملی، مجد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9، ص 419

خود گفت: همین طور است؟ همه سخن شاه را تایید کردند. از نمایندگان اصناف پرسید، آن ها هم بر حرف شاه صحه گذاشتند و از تلاش های شاه در آبادانی مملکت تعریف کردند. اما وزیر عرض کرد: قربانتان بشوم، فقط تنبل ها هستند که سرشان بی کلاه مانده. شاه بلافاصله دستور داد تا تنبلخانه ای در اصفهان تاسیس شود و به امور تنبلها پردازد. بودجه ای نیز به این کار اختصاص داده شد. کلنگ تنبل خانه بر زمین زده شد و تنبل خانه مجللی و باشکوهی تاسیس شد. تنبل ها از سرتاسر مملکت را در آن جای گرفتند و زندگیشان از بودجه دولتی تامین شد. تعرفه بودجه تنبل خانه روز به روز بیشتر می شد، شاه گفت: این همه پول برای تنبل خانه؟ عرض کردند: بله. تعداد تنبلها زیاد شده و هر روز هم بیشتر از دیروز می شود! شاه به صورت سرزده و با لباس مبدل به صورت ناشناس از

مبارزه با تنبلی

تنبلخانه بازدید کرد. دید تنبلها از در و دیوار بالا می روند و جای سوزن انداختن نیست.

شاه خودش را معرفی کرد. هرچه گفتند: شاه آمده، فایده ای نداشت، آن قدر شلوغ بود که شاه هم نمی توانست داخل بشود. شاه دریافت که بسیاری از این ها تنبل نیستند و خود را تنبل جا زده اند تا مواجب بگیرند. پس به کاخ خود رفت و مساله را به شور

گذاشت. مشاوران هریک طرحی ارائه دادند تا تنبل ها را از غیر تنبل ها تشخیص بدهند ولی هیچ یکی از این طرح ها عملی نبود. سرانجام دلچک شاه گفت: برای تشخیص تنبل های حقیقی از تنبل نماها همه را به

حمامی ببرند و منافذ حمام را ببندند و آتش حمام را به تدریج تند کنند، تنبل نماها تاب حرارت را نمی آورند و از حمام بیرون می روند و تنبلهای حقیقی در حمام می مانند. شاه این تدبیر را پسندید و آن را به اجرا

درآورد. تنبل نماها یک به

یک از حمام فرار کردند.

فقط دو نفر باقی ماندند که روی سنگ های سوزان
کف حمام خوابیده بودند. یکی ناله می کرد و می
گفت: آخ سوختم، آخ سوختم. دیگری حال ناله و
فریاد هم نداشت گاهی با صدای ضعیف می گفت: بگو
رفیقم هم سوخت!^{۵۶}

با تنبل ترین شوهر دنیا آشنا شوید

مشارکت نداشتن آقایان در کارهای منزل، یکی از
مواردیست که اغلب باعث شکایت و نارضایتی خانمها
می شود ولی خواندن زندگی یکی از تنبل ترین مردان
دنیا باور نکردنی، تعجب برانگیز و تا حدی خنده دار به
نظر می رسد. داستین لانگ، مردیست که از لحظه ورود
به خانه حتی یک انگشتش را هم تکان نمی دهد و بدون

<http://ito.blogfa.com/post/387>⁵⁶

ذره‌ای خجالت، تمام کارهای خود را به خانواده‌اش
محول می‌کند و جالب اینکه همسر او اصلاً در مقابل
این رفتار، عکس العمل نشان نمی‌دهد و اعتراضی ندارد.
برای داستین مهم نیست که آنها در حال انجام چه
کاریست. وقتی او می‌خواهد کاری مثل شستن
دندان‌هایش را انجام دهد، با صدای بلند همسرش را
صدا می‌زند تا خودش را برساند و روی مسواکش خمیر
دندان بگذارد! آنها حتی اگر مشغول کوتاه کردن
چمن‌های باغچه هم باشد کارش را نیمه کاره رها
می‌کند و دستور شوهرش را انجام می‌دهد! برای هر کار
دیگری از در آوردن جوراب‌ها تا تغییر کانال‌های
تلویزیون کسی باید به داستین کمک کند. بچه‌های
آنها - چارلی هفده ساله و سارای سیزده ساله - هم
گوش به فرمان پدر هستند و صد البته که در مقابل

خدماتشان هیچ دستمزدی دریافت نمی کنند. این زوج سی و شش ساله که در نیوکاسل ساکنند، بیست و دو سال پیش، در دوران مدرسه با هم آشنا شده و پس از اتمام آن، بلافاصله ازدواج کردند. آنها به خوبی به یاد می آورد که اوایل ازدواجشان داستین تا این حد تنبل نبوده ولی روز به روز بدتر شده به طوری که حالا دیگر دست به سیاه و سفید نمی زند. گاهی اوقات با اینکه مسواک و خمیر دندان کنار داستین قرار دارند او از بقیه می خواهد تا آنها را دستش بدهند. آنها می گویند: «من همه این کارها را انجام می دهم، چون واقعاً دوستش دارم.»

داستین آدم عجیبی است. او هیچ وقت به تلفن جواب نمی‌دهد. حتی اوقاتی که همسرش در دستشویی یا حمام است این زحمت را متقبل نمی‌شود. آنا چنین ادامه می‌دهد: «هر روز من با درست کردن صبحانه‌ای کامل برای همسرم آغاز می‌شود. همیشه سینی صبحانه را به اتاق خواب می‌برم تا روی تخت میل کند. سپس او همانجا دراز می‌کشد و می‌خواهد تا جوراب‌هایش را در کثو پیدا کرده و پایش کنم.» با وجود این تنبلی مفرط، داستین با سحرخیزی مشکلی ندارد و صبح‌های خیلی زود به سر کار می‌رود. و اما بشنوید از موقع برگشتن از محل کار، داستین برای باز کردن در از ماشین پایین نمی‌آید. او دستش را روی بوق می‌گذارد تا یک نفر در را باز کند و بعد آن را ببندد. آنا بلافاصله پس از ورود شوهرش برای او چای آماده می‌کند. سر

میز شام هم که خیلی زود صرف می‌شود، گوش به
زنگ است تا نمکدان، سس، نوشابه، کارد یا هر چیز
دیگری که داستین احتیاج دارد، در اختیارش بگذارد.
در واقع پدر خانواده ادعا دارد که نمی‌تواند اشیاء
مختلف را روی میز غذاخوری پیدا کند! داستین
بلافاصله بعد از شام به اتاق خواب که در طبقه دوم است
می‌رود و در همانجا به تماشای تلویزیون می‌نشیند. اما
هر از چند گاهی صدا می‌زند تا بقیه بیایند و شبکه را
تغییر دهند یا فیلم مورد نظرش را در دستگاه پخش قرار
دهند. حتی برای خاموش کردن تلویزیون هم باید کسی
از پله‌ها بالا بیاید. وقتی داستین در مورد زندگی‌اش
برای همکاران مذکر خود حرف می‌زند، هیچ کس
گفته‌هایش را باور نمی‌کند. اما از نظر داستین چنین
رفتاری کاملاً طبیعی است.

با وجود همه این تفاسیل، بچه‌های خانواده او را آشپز ماهری می‌دانند. پدر فقط ماهی دو بار برای آن‌ها غذا درست می‌کند آن هم فقط به این دلیل که از آشپزی لذت می‌برد. اما در آن زمان هم آنا باید گوش به فرمان در کناری بایستد و مواد لازم را در اختیار همسرش بگذارد. صبر و تحمل این زن مثال زدنی است چون شوهرش حتی در خرید منزل هم مشارکت نمی‌کند. داستین با خود قرار گذاشته که در تعطیلات رانندگی نکند و از آنجا که خرید هفتگی در پایان هفته انجام می‌شود، او زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کند. هر چند ماه یک بار هم که همراه همسرش به مرکز خرید می‌رود در رستوران می‌نشیند تا آنا خریدها را انجام دهد و برگردد. او با افتخار می‌گوید که حتی ساینز خود را هم نمی‌داند چون همیشه زنش لباس‌ها را می‌خرد. در

سالگردهای تولد و سایر مناسبت‌ها، داستین پول نقد در اختیار آنا می‌گذارد و می‌گوید هرچه دوست دارد، بخرد. قبلاً کارهای فنی منزل سال‌ها منتظر همت مرد می‌ماندند. مثلاً رنگ کردن یک دیوار یا تعویض آویز شکسته حوله‌ها ولی سرانجام آنا تک تک این کارها را یاد گرفت و خودش انجام داد. جالب اینجاست که داستین در دفاع از خود می‌گوید: «بله، من تنبل هستم. اما من بیرون از خانه کار می‌کنم و به عنوان راننده روز سختی را می‌گذرانم و وقتی به خانه می‌آیم، می‌خواهم فقط استراحت کنم و در بستر فیلم ببینم و سر ساعت نه شب هم بخوابم.» چارلی - پسر خانواده - داستین را به عنوان تنبل‌ترین آدمی که تا به حال شناخته، می‌داند و می‌گوید، «پدرم ساعت پنج هر روز به خانه بر می‌گردد و یک ساعت دوش می‌گیرد و بعد در حالی که در

تختخواب دراز کشیده تلویزیون تماشا می کند و اگر
چای بخواهد صدا می زند تا آن را برایش ببریم. گاهی
اوقات او برای پیدا کردن کنترل جنجال به پا می کند در
حالی که کنترل درست زیر بالشش قرار گرفته.» داستین
معتقد است با داشتن چنین همسر و فرزندانی،
ثروتمندترین مرد دنیاست. او بلد نیست با ماشین
لباسشویی کار کند یا از دستگاه های خودپرداز پول
بگیرد. تنها تخصص او روشن کردن دستگاه ماکروویو
می باشد. او حتی سگ شان را هم با ماشین به پیاده روی
می برد و درصدد است تا یک دستگاه تردمیل بخرد تا
مجبور نباشد برای راه بردن سگ از خانه خارج شود.
ماجرای تنبلی داستین وقتی فاش شد که ایستگاهی
رادیویی از مردم خواست تنبل ترین فردی را که
می شناسند معرفی کنند و چارلی و سارا ماجرای پدرشان

را برای آن‌ها تعریف کردند. روزی که داستین برای شرکت در برنامه مجبور به صحبت در مورد خودش شد، خسته‌کننده‌ترین روز زندگی‌اش بود و او روز بعد را مرخصی گرفت تا خستگی را از تن به در کند.^{۵۷}

<http://www.siemorgh.nl/khandaniha/tahfrihi/ba%20tanbaltarin%20shohar%20donya%20ashena%20shaweed.html>⁵⁷

ادمای تنبل چه جورند؟

ادم تنبل مسواک نمی زند پس دندانهایش زود خراب می شود!

ادم تنبل با اینکه نیاز به دستشویی دارد ولی تا آخرین لحظه! تنبلی می کند پس مبتلا به سنگ مثانه و پروستات می شود!

ادم تنبل با اینکه گرسنه است و غذا تو اشپزخانه هست ولی تنبلی نمی گذارد خود را سیر کند پس مبتلا به دردهای معده می شود!

مبارزه با تنبلی

ادم تنبل زیاد می خوابد پس مبتلا به دردهای مختلف ناشی از پر خوابی همانند دردهای قلب و سردرد و غیر میشود!

ادم تنبل شاید استعداد های زیادی دارد ولی بخاطر تنبلی همه آنها هرز می رود و ادم تنبل که می تواند نابغه شود یه ادم معمولی و زیر معمولی می ماند!

ادم تنبل معمولاً تنها می ماند و دوستی و رفیقی ندارد! حتی اهل مطالعه نیست تا بر معلومات خود بیفزاید!

ادم تنبل چون حاضر نیست بازار برود و نیازهای خوراکی و غیره خانواده را فراهم کند، باعث ناراحتی پدر و مادر یا همسر خود میشود و شاید کار به طلاق بکشد!

همسر تنبل!

آقای می گفت همسرم تا ظهر می خوابد! من وقتی خانه می آیم می بینم نه غذا درست کرده! نه خانه را نظافت کرده! نه لباسم را شسته! من با این زن تنبل و پر خواب چه کنم؟

بعضی نماز خوان ها انقدر تنبل هستند، بعد نماز،، مهر نماز را بر نمی دارند!!

داستان خدا و بنده تنبل

خدا: بنده ی من نماز شب بخوان و آن یازده رکعت است.

بنده: خدایا! خسته ام، نمی توانم

خدا: بنده ی من، دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخوان.

مبارزه با تنبلی

بنده : خدایا ! خسته ام برایم مشکل است نیمه شب بیدار
شوم .

خدا : بنده ی من قبل از خواب این سه رکعت را بخوان
.

بنده : خدایا ! سه رکعت زیاد است

خدا : بنده ی من فقط یک رکعت نماز وتر بخوان

بنده : خدایا ! امروز خیلی خسته ام ! آیا راه دیگری
ندارد ؟

خدا : بنده من قبل از خواب وضو بگیر و رو به آسمان
کن و بگو یا الله .

بنده : خدایا ! در رختخواب هستم اگر بلند شوم خواب
!از سرم می پرد

مبارزه با تنبلی

خدا: بنده ی من همانجا که دراز کشیده ای تیمم کن و
بگو یا الله

بنده: خدایا! هوا سرد است! نمیتوانم دستانم را از زیر
پتو در بیاورم

خدا: بنده ی من در دلت بگو یا الله ما نماز شب برایت
حساب میکنیم

بنده اعتنایی نمی کند و می خوابد

خدا: ملائکه ی من! ببینید من آنقدر ساده گرفته ام اما
او خوابیده است چیزی به اذان صبح نمانده، او را بیدار
کنید دلم برایش تنگ شده است امشب با من حرف
نزده

ملائکه: خداوندا! دوباره او را بیدار کردیم، اما باز
خوابید

خدا: ملائکه ی من در گوشش بگویند پروردگارت
منتظر توست.

ملائکه: پروردگارا! باز هم بیدار نمی شود

خدا: اذان صبح را می گویند هنگام طلوع آفتاب است
ای بنده ی من بیدار شو نماز صبحت قضا می شود
خورشید از مشرق سر بر میآورد.

ملائکه: خداوندا! نمی خواهی با او قهر کنی؟

...خدا: او جز من کسی را ندارد ... شاید توبه کرد

بنده ی من تو به هنگامی که به نماز می ایستی من
آنچنان گوش فرا میدهم که انگار همین یک بنده را
دارم و تو چنان غافلی که گویا صد ها خدا داری!^{۵۸}

^{۵۸}در باره خدا

مبارزه با تنبلی

فهرست مبارزه با تنبلی

مقدمه...3

آیات قرآن...5

روایات و احادیث...18

ضررهای تنبلی در جامعه...26

پیامبر خدا دست کارگر زحمت کش را بوسید...30

کار کردن امیرالمومنین و سایر امامان معصوم در

مزرعه...32

علامت های تنبلی اجتماعی...37

داستان پسر تنبل!...40

روش های غلبه بر تنبلی...43

مبارزه با تنبلی

داستان دیگر درباره پسر تنبل!...44

کمک به گدا آری یا خیر?...52

تنبلخانه شاه عباس!...57

با تنبل ترین شوهر دنیا آشنا شوید...60

ادمای تنبل چه جورند?...68

داستان خدا و بنده تنبل...70

مبارزه با تنبلی